

روش تفسیری عبارت است از مستند یا مستندات که مفسر بر اساس آن کلامی را که خود ساخته و پرداخته است به عنوان تفسیر کلام خدا و معنی و مقصود آیات الهی قلمداد می‌کند و تنها راه دستیابی کامل به مقصد قرآن را منحصرأ همان مستند یا مستندات می‌شمارد.<sup>1</sup> حال ممکن است یک مفسر با روش خاصی سراغ آیات خاص از قرآن برود. اختلاف مفسران گاهی به سلیقه شخصی آنها برمی‌گردد. به گونه‌ای که بعضی سراغ آیات اجتماعی قرآن می‌روند. و گروه دیگر جنبه فقهی قرآن را مورد توجه قرار می‌دهند و زمانی هم اختلاف آنها به روش و مبانی تفسیری آنها مربوط می‌شود. تقسیم بندی‌هایی که در تفاسیر انجام می‌شود گاهی به اعتبار روش مفسران و زمانی به اعتبار ذوق و سلیقه و زبان آنها صورت گرفته و گاهی هم تفاسیر به هر دو اعتبار تقسیم بندی شده‌اند. آنچه باید در این طبقه بندی‌ها مورد توجه قرار گیرد، لغزنده بودن و شکننده بودن آنهاست و ارایه یک تقسیم بندی عقلی و حصری در زمینه تفسیر امکان‌پذیر نیست.

هدف از روش‌شناسی تفسیر ملاً فتح الله کاشانی تشخیص این مطلب است که مستند یا مستندات ملاً فتح‌الله در سخنی که آن را ساخته و پرداخته کرده و به عنوان تفسیر کلام خدا و معنا و مقصود آیات الهی قلمداد کرده است، چیست؟

آیا به خود قرآن استناد کرده است یا به اجتهاد شخصی؟ و آیا به معنای لغوی و قواعد صرف و نحو عربی تکیه کرده است یا نه؟ آیا به روایات استناد کرده است یا به شهود و مکاشفه؟ آنچه می‌توان گفت این است که ملاً فتح‌الله در تفسیر خود به نکات ادبی، آیات قرآنی، روایات و شأن نزول استناد کرده است. ولی استفاده از هر یک از این مستندات در تفسیر او به یک اندازه نبوده است. در این نوشتار در آغاز به معرفی مفسر و انگیزه او از نوشتن تفسیر اشاره می‌کنیم و سپس به روش‌های او در تفسیر می‌پردازیم.

#### معرفی مفسر

ملاً فتح‌الله بن شکر الله کاشانی، فقیه، متکلم و مفسر دوره صفویه (شاه طهماسب) است. و از شاگردان علی ابن الحسن الزواری مفسر مشهور است که با همین واسطه از مرحوم شیخ علی کرکی روایت می‌کند. ملاً فتح‌الله در سال 988 هجری وفات یافته است.<sup>2</sup> و مقبره او هم اکنون در ابتدا ی جاده قمصر کاشان قرار دارد منطقه مسکونی که حوالی آرامگاه او واقع شده، امروز به نام منطقه ملاً فتح‌الله مشهور است. آثار او عبارت است از: منهج الصادقین فی الزام المخالفین، خلاصه المنهج، و زبدة التفسیر، که هر سه کتاب در تفسیر قرآن است. علاوه بر این سه کتاب تفسیری، قرآن را نیز ترجمه کرده است. کتاب دیگر او ترجمه احتجاج طبرسی تحت عنوان «کشف الاحتجاج» است که آن را به شاه طهماسب صفوی تقدیم کرده است. و «تنبيه المخالفين و تذكرة العارفين» کتاب دیگر او در شرح نهج البلاغه است.

در اعیان الشیعه علاوه بر آثاری که ریاض العلماء به ملاً فتح الله نسبت داده است، دو اثر به نام های ملاذ الفقهاء و ماده التاریخ را از جمله آثار ملاً فتح الله ذکر می کند که به نظر می رسد اشتباهی رخ داده باشد. آنچه در بعضی مکتوبات از جمله مقدمه مرحوم شعرانی بر تفسیر منهج الصادقین آمده است این است که ماده تاریخ وفات ملاً فتح الله ملاذ الفقهاء است، نه اینکه ملاً فتح الله کتابی به این نام داشته باشد. فقها را چو ملاذی به جز قرآن قدوه نبود  
بهر تاریخ نوشتند ملاذ الفقهاء<sup>3</sup>

#### انگیزه مفسر

با روی کار آمدن دولت صفویه در ایران حرکت تفسیری شیعه مثل دیگر فعالیت های فرهنگی نضج می گیرد به طوری که بیشترین آثار قرآنی این دوره به زبان فارسی است، جوامع التفسیر، مواهب علیه، منهج الصادقین، خلاصه منهج، تفسیر شاهی، تفسیر خواجه شرف الدین الهی، ترجمه الخواص زواره ای و تفسیر دولتشاهی از جمله تفاسیر و ترجمه های فارسی این دوره است.<sup>4</sup>

از جمله مفسران و متکلمان دوره صفویه مرحوم ملاً فتح الله است. او علم به قرآن را به دلیل این که خاستگاه اصول و فروع اسلام است، تنها علمی می داند که هم موجب سعادت اخروی و هم ضامن اصلاح امور دنیوی است.<sup>5</sup> مفسر سخن خود را به سعدبن قتاده مستند می کند که گفت مراد از حکمت در آیه «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره/269) همان علم قرآن است. و نیز به این سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تمسک می جوید که فرمود: «علم قرآن علم اوّلین و آخرین است». و برای اصل بودن علم قرآن، حدیث عرضه را تمسک می جوید. «إذا جائکم عنی حدیث فاعرضوا علی کتاب الله فما وافقه فاقبلوه و ما خالفه فاعرضوا عنه» به عنوان دلیل ذکر می کند.<sup>6</sup> ملاً فتح الله از یک سو آموختن علم قرآن را که اصل علوم شریعت است ضروری می داند و از سوی دیگر استفاده از تفسیرهای عربی به خاطر مشکل بودن آنها را مانع فراگیری علم قرآن برای غیر عربها می داند.

وجود بحث های تفصیلی در لغت و ذکر مباحث قرآن و پرداختن به فروع و استفاده از واژه های کهن فارسی و وجود عبارات نامفهوم در تفسیرهای فارسی را مورد انتقاد قرار می دهد و تفسیر کاشفی را به خاطر ایجاز و اختصار می پسندد. و به دلیل بلاغت و فصاحت می ستاید. اما چون بر خلاف مذهب شیعه از روایات اهل البیت علیهم السلام چیزی نقل نمی کند به مار زرنگار تشبیه می کند.

کاشفی در نیمه اول سده نهم به دنیا آمد و در سال 910 درگذشت، یعنی فاصله او با ملاً فتح الله نزدیک به یک قرن است؛ زیرا همانگونه که یاد شد تاریخ وفات ملاً فتح الله 988 است. ملاحسین کاشفی چهار تفسیر به نامهای جواهر التفسیر، جامع الستین یا تفسیر سوره یوسف، مختصر الجواهر و مواهب علیه دارد.

ملاحسین در عصر حاضر به خاطر کتاب «روضه الشهداء» معروف و مشهور است، «مواهب علیه» که بعد از فوت کاشفی به تفسیر حسینی معروف شد در سال 897 در هرات به نگارش درآمده است. این تفسیر به روش اهل سنت نوشته شده است و از اخبار و احادیث اهل البیت ذکری به میان نمی آورد. گفته می شود شاه طهماسب از استاد ملاً فتح الله یعنی علی بن حسن زواری می خواهد که تفسیری به فارسی بنویسد تا

جانشین تفسیر کاشفی شود و او تفسیر ترجمه الخواص را به فارسی می نویسد بعد از او شاگردش ملا فتح‌الله به امر شاه طهماسب تفسیر دیگری می نویسد به نام منهج الصادقین فی الزام المخالفین که مانند ترجمه الخواص آیات را جزء به جزء ترجمه و تفسیر می کند و در آن به روایات اهل بیت توجه خاصی نشان می دهد تا تفسیر کاشفی را تحت الشعاع قرار دهد.<sup>7</sup>

به هر حال برای نوشتن تفسیری برای فارسی زبانان که هم مطابق قرائت سبعة باشد و هم معانی قرآن را آشکار کند، تصمیم می گیرد در تفاسیر عربی و فارسی، منابع تاریخی، حدیثی، کتب کلامی، اصولی و فقهی کندوکاو کند و تفسیر خود را از آنها انتخاب نماید. به گونه‌ای که تفسیرش بر اسباب النزول و احادیث نبوی اخبار معصومین علیهم السلام مبتنی باشد و در آن تناسب و آیات و سوره‌ها ذکر گردد و در ضمن تفسیر آیات الاحکام، فقه شیعی مطرح گردد و به مناقب معصومین علیهم السلام و جواب شبهات مخالفین پراخته شود.<sup>8</sup>

مفسر مقصود اصلی خود را از نگارش این تفسیر، تبیین راه ائمه معصومین علیهم السلام و ارایه برهان علیه مخالفین می داند و لذا نام تفسیر خود را «منهج الصادقین فی الزام المخالفین» می گذارد. و به نام پنج تن آل عبا آن را در پنج جلد قرار می دهد. و در مقدمه آن دیدگاه‌های خود را در علوم قرآنی طی 10 فصل بیان می کند.<sup>9</sup>

#### تفسیر منهج الصادقین در یک نگاه

تفسیر «منهج الصادقین فی الزام المخالفین» از جمله تفاسیری ترتیبی است که می توان آن را واعظانه نامید. زیرا این تفسیر زبانی عامیانه دارد و در آن به داستان و قصه بسیار توجه شده است. قصه محوری و تنوع در مطالب و ذکر روایات بدون سند و عدم نقد متن و سند روایات از ویژگی‌های این تفسیر واعظانه است.

گرچه تقسیم بندی تفاسیر و قرار دادن تمامی آنها در یک مدل فراگیر، کاری دشوار و در حد محال است ولی قالب بندی طیف گرا می تواند تا حدی کار را آسان کند. لذا اگر گفته می شود منهج الصادقین یک تفسیر واعظانه است و در این گونه تفاسیر، منقولات، و داستانها و قصه‌های ذکر شده بی سند هستند و سند آنها لحاظ نمی شود، منظور این است که مفسر در اغلب منقولات خود به ذکر سند توجه نداشته است. حالا چه این تفاسیر به صورت شفاهی برای مخاطبان بیان شده باشد و یا به صورت کتبی در اختیار قرار گرفته باشد. البته نمی توان صرف اینکه این تفاسیر از سوی واعظان نوشته یا گفته شده است آنها را تفسیر واعظانه نامید. بلکه در این تقسیم بندی ویژگی‌های متن تفسیر مورد نظر است.

شیوه کار ملا فتح‌الله در تفسیر واعظانه خود تقطیع آیات است؛ بطوریکه مراجعه کننده می تواند با حذف روایات و نقل قول‌های تفسیری و ادبی، یک ترجمه فارسی از قرآن را به سبک دوره صفویه از منهج الصادقین استخراج کند، در این تفسیر معادل فارسی مفردات قرآن به صورت جداگانه ذکر شده و غالباً مفسر از منابع مورد استفاده خود نامی نمی برد و یا صرفاً به ذکر نام گوینده یا نام کتاب مورد استفاده شده

بسنده می‌کند. ملاً فتح‌الله به نقل داستانها و قصص مربوط به انبیاء و احوال معاد و پس از مرگ توجه زیادی کرده است.

ملاً فتح‌الله در آغاز هر سوره بحث کوتاهی در مکی یا مدنی بودن آیات دارد. سپس به استناد قول ابی بن کعب فضیلت قرائت هر سوره را بیان، آنگاه شأن نزول سوره یا شأن نزول اولین آیه آن سوره را نقل می‌کند. مفسر آیات را به سبک تفسیر کاشفی تقطیع و آنها را به صورت جداگانه به فارسی برمی‌گرداند. بحث‌های لغوی و ادبی را معمولاً قبل از روایات مطرح می‌کند و در نهایت مجموعه زیادی از احادیث و روایت مناسب با آیه را نقل می‌کند، بحث‌های کلامی آن هم به منظور دفاع از کلام شیعه و نقل اختلافات فقهی و دفاع از فقه شیعه به تناسب آیات مورد توجه مفسر است. در این جا نگاهی داریم به موضوع تفسیر قرآن با قرآن، جنبه روایی تفسیر و استفاده از فنون ادبی در تفسیر منهج الصادقین.

قرآن به مفسر نیاز ندارد!

ملاً فتح‌الله کاشانی قرآن را نیازمند به مبین و مفسر نمی‌داند و بر این گفته خود چندین دلیل می‌آورد. اول اینکه خداوند استنباط معنا از قرآن را مدح و ترک تدبیر در قرآن را نکوهش کرده است. «الذین یستنبطونه منهم» (نساء/83) و «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها» (محمد/24). دوم اینکه قرآن به زبان عربی روشن نازل شده تا با تکیه بر تدبیر و تفکر معنی آن مفهوم شود. «نا جعلناه قرآناً عربیاً» (زخرف/3) «لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوا الالباب». (ص/29) سومین دلیل این است که رسول خدا قرآن را مبنای عرضه حدیث قرار داده تا صحت و سقم حدیث با قرآن مشخص شود. «اذا جائکم عنی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله فما وافقه فاقبلوه و ما خالفه فاعرضوا عنه».

هر سه دلیل نشانگر آن است که فهم قرآن به کمک خود قرآن ممکن است.

ملاً فتح‌الله کاشانی در توضیح حدیث «من ستر القرآن برأیه و اصاب الحق فقد اخطأ» و حدیث «تفسیر القرآن لایجوز الا بالاثر الصحیح و النص الصریح» که تفسیر قرآن را به عهده روایات می‌گذارد، می‌گوید: این دو حدیث و امثال آن در مجمل و متشابه است؛ یعنی فهم آیات مجمل و متشابه در گرو روایات است ولی بقیه آیات از نظر معنا مفهوم است و برای فهم آنها به بیان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه‌علیهم السلام نیازی نیست. 10

در اینجا چند نمونه از رویکردهای عملی ملاً فتح‌الله در تفسیر قرآن با قرآن را می‌آوریم.

1 - هدایت در آیه «اهدنا الصراط المستقیم» (حمد/6) از حیث نوع بی شمار، ولی از حیث جنس به چهار قسم تقسیم می‌شود:

الف) افاضه خدایی که بنده بر هدایت شدن به مصالح خود توانمند می‌شود. مثل قوه عقلیه و حواس باطنی و مشاعر ظاهری.

ب) ارایه دلائلی که حق و باطل را برای انسان مشخص می‌کنند و این دو نوع هدایت در آیات «و هدیناه النجیدین» (بلد/10) و «فهدینا هم فاستحبوا العمی علی الهدی» (فصلت/17) مذکور است.

ج) هدایتی که با ارسال رسولان و انزال کتب صورت می‌گیرد و آیه «و جعلنا هم ائمة يهدون بامرنا» (انبیاء/73) و آیه «ان هذا القرآن يهدى للتي هي اقوم» (اسراء/9) به آن دلالت دارد.

د) هدایتی که با آن اسرار برای بندگان خاص کشف می‌شود و این نوع هدایت با وحی و الهام و رؤیاهای صادقانه صورت می‌گیرد و آیه «اولئك الذين هدى الله فبهديمم اقتده» (انعام/90) و آیه «والذين جاهدوا فينا لنتهديتهم سبلنا» (عنكبوت/69) آن را بیان می‌کند.

بنابراین در «اهدنا الصراط المستقيم» چون اصل هدایت حاصل است. مؤمن طلب زیادتی آن را می‌کند و یا درخواست ثبات و دوام بر آن و یا خواهان مراتب عالی تر است. 11.

2 - در آیه «قل من كان في الضلالة فليمدد له الرحمن مددا» (مریم/75) کلمه «فليمدد» خبر است. در صورت امر یعنی خداوند ممتد می‌سازد، عمر او را، وجود خبر بر لفظ امر دلالت می‌کند که مهلت دادن خداوند شایسته است چرا که مهلتی که در اختیار گمراه قرار می‌دهد عذر و بهانه را از او می‌گیرد. و همین معنا از آیه «نما نملی لهم ليزدادوا اثما» (آل عمران/178) و از آیه «ولم نعمركم ما يتذكر فيه من تذكر» (فاطر/37) فهمیده می‌شود. 12.

3 - ملاً فتح الله کلمه «ید» را در آیه «تبت يدا ابي لهب و تب» (مسد/1) به معنای کل بدن می‌گیرد و به آیه «لاتلقوا باديكم الى التهلكة» (بقره/195) و «ما قدمت يداه» (نبا/40) استناد می‌کند و می‌گوید:

اسناد فعل به «یدین» به جهت آن است که اکثر عمل انسان با دست انجام می‌گیرد. 13.

4 - مفسر آیه «و انه لحب الخیر لشديد» (عادیات/8) را با آیه «الشيطان يعدكم الفقر و يأمرکم بالفحشاء» (بقره/268) ضمیمه کرده می‌گوید فحشا و شدید و بخیل یک معنا دارد و عرب انسان بخیل را مشدد، شدید و فاحش می‌گوید.

لذا علت بخل انسان دوستی مال است و شیطان همواره انسان را به بخل دعوت می‌کند و از فقر می‌ترساند. 14.

5 - «قالت الاعراب آمناً قل لم تؤمنوا و لكن قولوا اسلمنا و لمآ يدخل الايمان في قلوبكم» (حجرات/14) در این آیه به اعراب مدعی ایمان می‌گوید شما نگوئید ایمان آورده ایم بلکه بگوئید اسلام آورده ایم، این آیه نشان می‌دهد بین اسلام و ایمان فرق است. ایمان اقرار به زبان و تصدیق به جنان است و اعراب اقرار داشتند ولی تصدیق نداشتند لذا نمی‌توان گفت اسلام در قرآن به یک معنا آمده است در این جا به معنای اقرار زبانی است ولی در آیه «ان الدین عند الله الاسلام» (آل عمران/19) اسلام مقارن تصدیق است، زیرا آنچه مورد قبول است همین تصدیق است. 15.

6 - معنای کلمه امت در آیه «و إن من أمة إلا خلی فیها نذیر» (فاطر/24) با توجه به آیه «وجد علیه امة من الناس یسقون» (قصص/23) همان جماعت کثیره است. در اینجا مفسر کلمه امت را با استفاده از آیه دیگر معنا کرده است. 16.

7 - در آیه 19 سوره فاطر آمده است «و لا تزر وازرةٌ وزر أخرى» یعنی کسی بار گناه دیگری را حمل نمی‌کند. در حالی که خداوند در آیه دیگری فرموده است:

«ولیحملن ائقالهم وائقالاً مع ائقالهم» (عنکیوت /13) مفسر می گوید آیه دوم در باره ضالین و مضلین است که حامل ائقال ضلال خود و اضلال غیر می شوند نه حامل ضلالت غیر لذا هر گناهکار فقط حامل گناه خود است و این گناه غیر از گناه دیگری است ولی به گناه واداشتن دیگری گناه محسوب می شود. 17

جنبه روایی تفسیر منهج الصادقین

در مقدمه ای که مفسر بر تفسیر خود نوشته است به صراحت می گوید قرآن جز در مجمل و متشابه به مفسری خارج از خود نیاز ندارد. با این ادعا به ذهن خطور می کند که منهج الصادقین ملاً فتح الله از تفاسیر صرفاً اجتهادی است که در آن آیات قرآن با خود قرآن تفسیر می شود و همانگونه که خود مفسر گفته است تنها و تنها برای فهم آیات مجمل و متشابه از روایات استفاده شده است. ولی برخلاف این برداشت اولیه، وقتی به متن تفسیر مراجعه می شود معمولاً پس از برگردان لغات عربی به فارسی (عصر صفوی) و ذکر چند نکته ادبی با حجم زیادی از روایات مواجه می شویم، آوردن روایات زیاد آن هم بدون نقد به گونه ای است که این تفسیر را به تفسیر مأثور بسیار نزدیک می کند. ما نمونه بارز تفسیر مأثور در میان تفاسیر شیعی را «تفسیر البرهان» از سید هاشم بن سلیمان الحسینی البحرانی (متوفای 1107) می دانیم که در آن هیچ سخنی از خود مفسر دیده نمی شود. به گونه ای که بحرانی ابتدا آیه یا آیاتی را مطرح می کند و آنگاه روایات مربوط به آن را می آورد. ولی تفسیر ملاً فتح الله را نمی توان تفسیر مأثور از نوع تفسیر البرهان نامید. زیرا در این تفسیر بر خلاف البرهان هم از نکات صرفی و نحوی و هم از خود قرآن برای فهم آیات استفاده شده است و از مفسر جملائی در ذیل آیات نقل شده است. تفسیر منهج الصادقین به تفسیر قمی تألیف علی بن ابراهیم بن هاشم قمی شبیه است. کاشانی در تفسیر خود ذیل بسیاری از آیات روایات متعددی را بدون ذکر منبع و مأخذ آن آورده است و یا صرفاً به اسم راوی بسنده کرده است. و به رغم اینکه در مقدمه تفسیر خود قرآن را مبنای عرضه روایات معرفی می کند و برای حجیت استقلالی قرآن به احادیث عرضه استناد می کند ولی در تشخیص به صحت و سقم روایات از طریق قرآن توجهی ندارد.

در اینجا به صورت فشرده به ذکر چند نمونه از آیاتی که ذیل آنها روایاتی بدون توضیح یا بدون مأخذ ذکر شده است، بسنده می کنیم.

1 - «و لهم فیها ازواج مطهرة» (بقره /25) مر ایشان را باشد در آن بهشتها، زنانی که جفت ایشان باشند از حوری و انسی که پاک گردانیده شده باشند از عیب هایی که زنان دنیا راست از بول و غائط و منی و حیض و استحاضه و نفاس و سایر قاذورات و مکروهات دیگر از سوء خلق و قبح صورت و افعال، چه تطهیر مستعمل است در اجسام و اخلاق و افعال و ...

از سعید بن عامر روایت است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: اگر زنی از زنان بهشت یکبار به دنیا نگرده همه روی زمین پر از بوی مشک می شود و نور آفتاب و ماهتاب را ببرد. و در خبر آمده اگر بنده، زن عجزه داشته باشد که به انواع عیوب و کدورات مبتلا باشد و در غایت قذورات و زشتی، حق

سبحانه او را در بهشت از جمیع عیبها پاکیزه سازد» 18.

2 - «قد افلح من تزكى» (اعلیٰ 14) به درستی که رستگاری یافت آنکه مطهر شد از کفر و مصیبت یا اکتار. «و ذکر اسم ربه فصلی» و یاد کرد نام پروردگار خود را به دل و زبان، پس نماز گزارد. جابر بن عبداللّه انصاری فرمود که تفسیر این آیه را از رسول صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدم فرمود: که: معنی آن است که رستگار شد هر که نفس خود را از خبث کفر پاک کرد و به شهادتین نیز اقدام کرد. پس بر پنج نماز یومیه محافظت نمود.

ابن قتاده و حسن و ابن عباس گفته اند: در تفسیر «قد افلح من تزكى» ای قد ظفر من صار زاکیاً بالاعمال الصالحه و الورع. و عن ابن مسعود، «تزکی ای اعطی زکاة ماله و ذکر تکبیر العیدین یقول رحم الله امرأ تصدق ثم صلی و از ابن عمرو ابوالعالیه و ابن سیرین مرویست که مراد از «تزکی» زکاة فطره است و بذکر تکبیر عید و بصلوة نماز عید و عدم وجوب نماز عید و زکاة در مکه منافات ندارد با اینکه سوره مکی است. زیرا که محتمل است که اوایل سوره در مکه نازل شده باشد و آخر آن در مدینه گفته اند مراد به ذکر قلب است نزد صلاه و رجاء ثواب و خوف عقاب، چه خشوع در نماز بحب خوف و رجاء است. و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که فرمودند:

«التزکی التصدیق بصدق الفطره، لابلالی ان لا اجد فی کتابی غیرها لقوله تعالیٰ قد افلح من تزکی ای اعطی زکوة الفطر فتوجه الی المصلی صلوة العید»<sup>19</sup>

استفاده از فنون ادبی

در تفسیر منهج الصادقین از فنون ادبی صرف و نحو کمک گرفته شده و در مواردی دیدگاه‌های اخفش، سیبویه و زجاج نقل شده است. برای آشنایی با این بعد از تفسیر منهج الصادقین نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم.

#### 1 - «فأزلهما الشيطان عنها فأخرجهما» (بقره 36)

«پس بلغزاید قدم آدم و حوا را ابلیس پرتلیس از آن درخت یعنی از جهت آن شجر، و به وسیله آن اصرار ذلت ایشان نمود. به سبب آن حاصل ایشان شد بر ذلت». ملا فتح‌الله در این تفسیر مرجع ضمیر «عنها» را به شجره برگردانده است که در آیه قبل ذکر شده است و در ادامه می‌گوید می‌توان مرجع آن را به جنت برگرداند. در این صورت معنا چنین شود، شیطان ازلال و اذهاب ایشان نمود از بهشت. مفسر پس از اختلاف نظر مفسران در وجود و دخول شیطان در بهشت می‌گوید: اشهر آن است که در ذهن ما رفته یعنی (شیطان) در بهشت داخل شد.<sup>20</sup>

#### 2 - «و قلنا اهبطوا» (بقره 36)

«و گفتیم آدم و حوا را فرو روید از بهشت بمادون که او دنیا است». مفسر در اینکه چرا خداوند به آدم و حوا فرمود «اهبطوا» در حالی که آنها دو نفر بودند. می‌گوید عادت عرب این است که تثنیه را به صورت جمع هم می‌آورد مثل کلام خداوند «و کنا لحکمهم شاهدین» (انبیاء 78) که مراد داوود و سلیمان است. و کلام دیگر خداوند که فرمود: «قال اهبطا منها جمیعاً» (طه 123) و باز برای تثنیه جمع آورده است و یا مثل «فان کان له اخوة» (نساء 11) ای اخوان، ملا فتح‌الله برای توجیه

ضمیر جمع در فعل «هبطوا» که خطاب به دو نفر است می گوید: شاید هم این ضمیر جمع برای این است که مخاطبان، آدم و حوا و ابلیس بودند. چرا که ابلیس به صورت مسارقت به جهت وسوسه وارد بهشت شده بود و یا می توان گفت مراد خروج آدم و حوا از بهشت و خروج ابلیس از آسمان به زمین است. در این دو نمونه نوعی اجتهاد ادبی تفسیر ملاً فتح الله را متأثر کرده است.

### 3 - «الذی جعل الارض فراشاً و السماء بناءً» (بقره /22)

«آن کیست که به حکمت بالغه قدرت کامله گردانید برای فایده و انتفاع شما زمین را بساطی گسترده تا آرام گیرد و حرکت کنید بر آن به مایحتاج خود و آسمان را سقفی برافراشته.»  
مفسر در معنای جَعَلَ می گوید: جَعَلَ از افعال عامه است و به یکی از سه معنا مستعمل است. یکی به معنای صَارَ و طلق که در این صورت متعدی نیست. دوم به معنای «اوجد» و این قسم متعدی به یک مفعول است. مثل «جعل الظلمات و النور» و سوم به معنای «صیر» است که متعدی به دو مفعول است. کقوله «جعل الارض فراشاً» و تصییر هم به قول است و هم به فعل و عقد. تصییر فعلی مثل جعلت الفضه خاتماً. تصییر قولی مثل جعلت زیداً امیراً و اعتقادی مثل جعلت زیداً عالماً. آنچه در این آیه آمده است تصییر ارض است به فراش و معنای آن این است که بعضی از جوانب آن را از میان آب بیرون آورده و ظاهر ساخته با آنکه آب به حسب طبع محیط بر همه بود. و آن را متوسط گردانیده میانه صلابت و لطافت تا آنکه برای نشستن و خوابیدن مانند فراش مبسوط برای بندگان مهیا گردد. 21»

4 - «الحمد لله الذی انزل علی عبده الكتاب و لم يجعل له عوجاً قیماً لئینذر باساً شدیداً من لدنه و بشر المؤمنین» (کهف /1-2) مفسر در منصوب بودن کلمه «قیماً» می گوید: این کلمه می تواند منصوب باشد به فعل مقدر. یعنی جعله قیماً، خداوند قرآن را قائم به مصالح بندگان قرار داد. و یا علت منصوب بودن «قیماً» می تواند حالت آن باشد و عامل در او انزال است. خداوند قرآن را فرستاده بر بنده خود در حالی که مستقیم و بر حد اعتدال بود. 22»

5 - «و اذا رأیتهم تُعجبک اجسامهم و ان یقولوا تسمع لقولهم کانهم خشبٌ مسنّده» (منافقون /4) در این جا هم مفسر دو احتمال می دهد. الف: «خشبٌ مسنّده» حال برای ضمیر «قولهم» است. ب: «خشبٌ مسنّده» کلام مستأنف است و محلی از اعراب ندارد. در صورت اول معنا چنین می شود. وقتی گفتار اینان را گوش می کنی به خاطر حلاوت کلام و فصاحت و بلاغت بیان ایشان، آن را باور می کنی در حالی که در عدم تعقل و قلت تدبّر، اینان گویا چوب های خشک به دیوار نهاده شده اند. و در صورت دوم معنا چنین می شود ایشان مثل چوب هایی هستند که متروکند و مثل چوب های داخل سقف یا دیوار نیستند که نفعی داشته باشند. 23»

با بیان این چند نمونه می توان گفت ملاً فتح الله به رغم اینکه روایات و منقولات زیادی را ذیل آیات بدون هیچ نقدی می آورد ولی در پاره ای موارد در معنای آیات با تکیه بر قواعد ادبی اظهار نظر کرده و همین وجه تفسیر او را از یک تفسیر صرفاً مأثور خارج کرده است و اینکه بعضی آن را جزء تفاسیر مأثور می شمردند جای تأمل دارد. 24»



- 1 - عمید زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران، وزارت ارشاد - 215/
- 2 - ریاض العلماء، 4/318.
- 3 - الامین، محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، 8/393.
- 4 - ایازی، سید محمد علی، سیر تطور تفاسیر شیعه، رشت، انتشارات کتاب مبین، 89/
- 5 - کاشانی، ملا فتح‌الله، منهج الصادقین، تهران، کتابفروشی اسلامی، 1/2.
- 6 - همان، 1/3 و 4
- 7 - کاشفی، ملاحسین، مواهب علیه، تهران، انتشارات اقبال، 1/104.
- 8 - کاشانی، ملا فتح‌الله، منهج الصادقین، 1/4.
9. همان، 1/5
- 10 - همان، 1/22.
- 11 - همان، 1/51.
- 12 - همان، 5/450.
- 13 - همان، 10/385.
- 14 - همان، 10/326.
- 15 - همان، 8/433.
- 16 - همان، 7/443.
- 17 - همان، 7/440.
- 18 - همان، 1/135.
- 19 - همان، 221.
20. همان، 175.
21. همان، 117.
22. همان، 1/346.
23. همان، 9/294.
24. معرفت، محمد هادی، التفسیر والمفسرون، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، 2/346.